

# نقد نگاشت ترجمه های قرآن (۹)

بخش سوم از نقد و بررسی ترجمه قرآن حداد عادل

۲۶۵-۲۷۷



**چکیده:** نویسنده در نوشتار پیش رو، در تلاش است ترجمه قرآن جناب آقای حداد عادل را در بوته نقد و بررسی قرار دهد. وی در راستای این هدف، با بیان آیات ۳۸ تا پایان سوره مائده، نکات انتقادی خود را نسبت به ترجمه بیان کرده و سپس، دیدگاه خود را مطرح می سازد.

**کلیدواژه:** ترجمه قرآن، قرآن، غلامعلی حداد عادل، ترجمه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### Review of Quranic Translations (8)

The Third Part of the Review of the Translation of Dr. Haddad Adel

Seyyed Mohammad Reza Safavi

**Abstract:** In the following article, the author is trying to criticize the translation of the Quran by Mr. Haddad Adel. In line with this goal, by stating verses 38 to the end of Surah al-Ma'idah, he expressed his critical points about the translation and then presented his point of view.

**Keywords:** Quran translation, Quran, Gholam Ali Haddad Adel, Translation

ترجمه ایشان چنان که در مقاله پیشین نیز یاد شد، از جمله ترجمه‌هایی است که صلابت، گویایی و اختصار را در خود جمع کرده و چنان است که هم عموم مردم می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند و هم فرهیختگان از آن بهره برند.

دو بخش پیشین که در شماره ششم و هفتم از سال سی و یکم و سی و دوم مجله وزین آینه پژوهش چاپ شد، ترجمه آیات ۱ تا ۳۴ سوره مبارکه مائده مورد بحث قرار گرفت و در این مقال ترجمه آیات ۳۸ تا آخر همان سوره بررسی می‌شود.

گفتنی است که چاپ اول ترجمه مزبور که در سال ۱۳۹۰ هجری شمسی به زیور طبع رسیده است، در اختیار بود و نقد و بررسی بر اساس این چاپ انجام شده است.

آیه ۳۸ سوره مائده: وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ: مرد دزد و زن دزد، دست‌هایشان را به کیفر آنچه کرده‌اند قطع کنید که این عقوبتی خدایی است.

### بررسی

ترجمه «نکال» به «عقوبت» کامل نیست؛ زیرا نکال کیفر بازدارنده است. ابن منظور می‌نویسد:

نَكَلْتُ بِفُلَانٍ إِذَا عَاقَبْتَهُ فِي جُزْمٍ أَجْرَمَهُ عُقُوبَةً تُنَكِّلُ غَيْرَهُ عَنِ ارتكَابِ مِثْلِهِ: نَكَلْتُ بِفُلَانٍ رَا وَقْتِي مِیْ گویی که کسی را برای جرمی که مرتکب شده است، چنان کیفری دهی که دیگری را از ارتکاب مانند آن جرم بازدارد.<sup>۱</sup>

این کیفر را «نکال» می‌گویند.<sup>۲</sup> برخی از اهل لغت بازدارندگی خود مجرم را نیز در معنای «نکال» آورده‌اند. ابن فارس می‌نویسد:

مَعْنَاهُ أَنَّهُ فَعَلَ بِهِ مَا يَمْنَعُهُ مِنَ الْمُعَاوَدَةِ: معنای «تنکیل» آن است که کیفر دهنده چنان کند که مجرم را از تکرار آن جرم بازدارد.<sup>۳</sup>

علامه طباطبایی نیز می‌نویسد:

النَّكَالُ هُوَ الْعُقُوبَةُ الَّتِي يُعَاقَبُ بِهَا الْمُجْرِمُ لِئِنَّهَا عَنْ إِجْرَامِهِ وَيَعْتَبِرُ بِهَا غَيْرُهُ مِنَ النَّاسِ: نکال عقوبتی است که مجرم به آن کیفر شود تا از جرمش دست بردارد و دیگر مردمان نیز از آن عبرت گیرند.<sup>۴</sup>

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۷۷.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۲۵.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۷۳.

۴. المیزان، ج ۵، ص ۳۲۹.

بنابراین ترجمه دقیق آیه این است: «مرد و زن دزد باید دستشان را ببرید که این سزایی است در برابر کاری که کرده اند و کیفی بازدارنده از سوی خداست».

آیه ۴۰ سوره مائده: أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: مگر نمی دانی که پادشاهی آسمان ها و زمین از آن خداوند است.

### بررسی

۱. فعل «تَعْلَم» مضارع است، ولی چون با حرف «لَمْ» آمده، ماضی معنا می شود. بنابراین ترجمه «أَلَمْ تَعْلَمْ» به «مگر نمی دانی» به صورت مضارع موجه نیست. مترجم نظیر این عبارت را ماضی معنا می کند، مانند: «أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْلِمُهُمْ: یا ندیدند که آن [گوساله] با ایشان سخن نمی گوید». (اعراف: ۱۴۸)

۲. عبارت: «أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به دلیل تقدیم خبر «لَهُ» بر مبتدا (مُلْكُ السَّمَاوَاتِ) گویای حصر است که در ترجمه منعکس نشده است. بنابراین بهتر بود چنین ترجمه می شد: «مگر ندانسته ای که خداست که فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن اوست» یا «مگر ندانسته ای فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط از آن خداست».

آیه ۴۱ سوره مائده: مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا: هر که خدا بخواهد به فتنه ای گرفتارش سازد، تو هرگز در برابر خدا کاری نتوانی کرد.

### بررسی

«مَنْ اللَّهُ» در آیه مزبور «در برابر خدا» معنا شده است، یعنی چنین تصور شده است که اگر خداوند بر آن باشد که کسی را مجازات کند و پیامبر بخواهد در برابر خدا بایستد و نگذارد، نمی تواند. این معنا چندان موجه نیست. مگر می توان فرض کرد که پیامبر در نظر داشته باشد در برابر خدا بایستد و عذاب الهی را از کسی بازدارد و خدا به آن حضرت بفرماید تو نمی توانی در برابر خدا بایستی؟

«مَنْ اللَّهُ» در این آیه و نظایر آن به معنای «از سوی خداست» و مفاد آیه این است: «اگر خدا بخواهد کسی را مجازات کند، او این توان و اختیار را به تو نداده است که عذاب را از او بگردانی». علامه طباطبایی درباره: «فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ» می نویسد:

أَنَّ الْأَمْرَ مِنَ اللَّهِ وَإِلَيْهِ وَلَيْسَ يُمْلِكُ مِنْهُ تَعَالَى شَيْءٌ فِي ذَلِكَ: کار از سوی خدا و به سوی او و از سوی اوست و چیزی در این کار اختیار و قدرتی ندارد.<sup>۵</sup>

در حقیقت «مِنَ اللّٰهِ» گویای این نکته است که اگر کسی بر انجام دادن کاری توانا باشد، این توانش را خدا به او می‌دهد. با توجه به آنچه گذشت، مفاد آیه چنین می‌شود: «هر که خدا عذابش را بخواهد، تو هرگز از سوی خدا به سود او اندک توانی نداری».

آیه ۴۵ سوره مائده: وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ وَ زخَم‌ها نیز قصاص شود.

### بررسی

«وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ» مبتدا و خبر و مفادش این است که جراحت‌ها قصاص دارند. به تعبیر دیگر «برای جراحت‌ها حق قصاص هست»، در حالی که ترجمه آن به «زخم‌ها نیز قصاص شود» حاوی مطالبه و دستور است، یعنی جراحت‌ها باید قصاص شوند. تفاوت معنایی آنچه مترجم گرامی آورده است، با مفاد آیه پوشیده نیست. ترجمه مزبور برگردان چنین عبارتی است: «وَلْيُقْضَى الْجُرُوحُ».

آیه ۴۶ سوره مائده: وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ: و در پی آنان عیسی بن مریم را فرستادیم.

### بررسی

در ترجمه مزبور عبارت «عَلَىٰ آثَارٍ» منعکس نشده است. «آثار» جمع «أثر» و به معنای جای پاهاست و کنایه از راه‌ها و مسیرهاست. بنابراین آیه دو حقیقت را یاد می‌کند:  
۱. حضرت مسیح پس از حضرت موسی و دیگر پیامبران یاد شده آمد.  
۲. آن حضرت همان مسیری را پیمود که دیگر پیامبران پیمودند.

ترجمه مزبور حقیقت دوم را منعکس نمی‌کند. علامه طباطبایی درباره قید «عَلَىٰ آثَارِهِم» می‌نویسد:  
فِي قَوْلِهِ: «عَلَىٰ آثَارِهِمْ» إِشَارَةٌ إِلَىٰ أَنَّ الطَّرِيقَ الْمَسْلُوكَ وَاحِدٌ يَتَّبِعُ فِيهِ بَعْضُهُمْ أَثَرَ بَعْضٍ: در سخن خدا «عَلَىٰ آثَارِهِمْ» اشاره‌ای است به اینکه راهی که پیامبران می‌پویند یکی است که هر پیامبر به تبع و در پی دیگری همان راه را می‌پیماید.<sup>۶</sup>

آیه ۵۲ سوره مائده: فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ: خواهی دید که بیمار دلان به سوی آنان می‌شتابند.

### بررسی

«مَسَارِعَةً» و مشتقات آن با حرف «إِلَى» می‌آید: «سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ؛ به سوی آمرزشی از پروردگارتان بشتابید». (آل عمران: ۱۳۳) بنابراین آمدن «فِي» در آیه مورد بحث به نکته‌ای اشاره دارد

و آن اینکه بیمار دلان نه تنها به سوی کافران می شتابند که می خواهند در زمره آنها باشند. علامه طباطبایی می نویسد:

يُسَارِعُونَ فِيهِمْ وَلَمْ يَقُلْ يُسَارِعُونَ إِلَيْهِمْ، فَهُمْ مِنْهُمْ وَحَالُونَ فِي الضَّلَالِ مَحَلَّهُمْ: خداوند فرمود: «يُسَارِعُونَ فِيهِمْ» و نفرمود: «يُسَارِعُونَ إِلَيْهِمْ». پس آنان از زمره ایشان اند و در گمراهی به جایگاه آنها درآمده اند.

آلوسی نیز می نویسد:

وَاخْتِزَّ أَنْ تُعَدِّي الْمُسَارِعَةَ هُنَا يَأْتِي لِتَضَمُّنِهَا مَعْنَى الدُّخُولِ: در اینجا مسارعه به وسیله ای متعدی شده است؛ چراکه در آن معنای وارد شدن نیز لحاظ شده است.<sup>۷</sup>

نَخْشِي أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ: می ترسیم دچار حادثه سوئی شویم.

### بررسی

ترجمه یاد شده وافی به معنای آیه است، ولی ترجمه برابر به شمار نمی آید، بلکه به نوعی ترجمه آزاد است. توضیح: «دَائِرَةٌ» فاعل «تُصِيبُ» و «نا» مفعول به است، یعنی «می ترسیم از اینکه رویداد بدی به ما برسد» یا «می ترسیم گزند بدی به ما برسد»، ولی مترجم جای فاعل و مفعول را عوض کرده و نوشته است: «می ترسیم دچار حادثه سوئی شویم».

آیه ۵۴ سوره مانده: وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ: و از سرزنش ملامت کنندگان نمی اندیشند.

### بررسی

«لائم» مفرد و نکره است و «لَوْمَةٌ» نیز نکره که پس از نفی واقع شده اند. بنابراین مفاد جمله این است: «از هیچ گونه سرزنشی از هیچ سرزنش کننده ای باک ندارند». ضمناً در ترجمه یا باید به جای «از»، «به» آورده شود یا به جای «می اندیشند»، «نمی هراسند» بیاید.

آیه ۵۷ سوره مانده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مَنِ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ: ای کسانی که ایمان آورده اید، کسانی از اهل کتاب پیش از خودتان را و نیز کافران را که دین شما را به تمسخر و بازی می گیرند، یار و سرپرست (خود) مگیرید.

### بررسی

«الْكَفَّارَ» چون منصوب است، عطف بر «الَّذِينَ» در «لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ...» است که مفعول به «لَا تَتَّخِذُوا»

می باشد، نه عطف بر «الَّذِينَ» در «مَنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» که با حرف «مَنْ» مجرور شده است، ولی در ترجمه یاد شده که نظایری بسیار نیز دارد، بر این وجه نادرست پرداخته شده است؛ زیرا در ترجمه آمده است: «کسانی از اهل کتاب پیش از خودتان را و نیز کافران را که دین شما را به تمسخر و بازی می گیرند، یار و سرپرست (خود) مگیرید». با توجه به وجه اعرابی درست، آیه شریفه میان اهل کتاب و دیگر کافران در اتخاذ دوستی با آنها تفاوت گذاشته است. از دوستی با آن دسته از اهل کتاب نهی می کند که آیین مسلمانان را به مسخره می گیرند، ولی دوستی با دیگر کافران را به طور مطلق نهی می کند؛ زیرا مفاد آیه چنین می شود:

لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَا تَتَّخِذُوا الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ.

آلوسی می نویسد:

الْكُفَّارَ أَي الْمُشْرِكِينَ ... عَطْفٌ عَلَى الْمَوْصُولِ الْأَوَّلِ، ... وَلَا يَكُونُ النَّهْيُ حِينَئِذٍ بِالنَّظَرِ إِلَيْهِمْ مُعْلَلًا بِالِاسْتِهْزَاءِ بَلْ نُهُوا عَنِ مَوْلَانِهِمْ إِبْتِدَاءً: الْكُفَّارَ كَمَا مَرَادُ مِنْهُ أَنَّ مَشْرُكَانَ اسْتِهْزَاءُ مَوْصُولِ أَوَّلِ [الَّذِينَ اتَّخَذُوا] شَدِيدٌ ... دَرْجَتِيحَةٌ نَهْيٌ مِنْ دُوسْتِي بِأَنَّانَ مَقِيدٌ بِاسْتِهْزَاءِ مِنْ سَوِي أَنْانَ نَيْسْتِ، بَلَكَمَا مُؤْمِنَانِ نَهْيٌ شَدِيدٌ مِنْ دُوسْتِي بِكَافِرَانِ، چَه أَنْانَ اسْتِهْزَاءُ بَكَنْدِ چَه نَكَنْدِ.

ترجمه آیه که مبتنی بر اعراب درست نحوی باشد، چنین می شود:

ای مؤمنان، کسانی را که دین شما را به ریشخند گرفتند و آن را بازیچه شمردند، همانان که پیش از شما به آنان کتاب آسمانی داده شد، دوست خود نگیرید و همچنین کافران را دوست نگیرید.

آیه ۶۳ سوره مائده: لَوْلَا يَنْهَاهُمْ رَبَّنَا لَيُنَّوْنَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ: چرا عالمان ربانی و دانشمندان اینان را از سخنان گناه آلودشان و حرام خواری شان نهی نمی کنند؟

### بررسی

رَبَّنَا يَفْرَدُ «رَبَّنَا نِيُونَ» در دو معنا به کار می رود:

۱. کسی که خود را به طور کامل در اختیار خدا نهاده و او را بندگی می کند.
۲. کسی که خوبی ها را به دیگران می آموزد و حقایق دینی را به آنان تعلیم می دهد.

علامه طباطبایی می نویسد:

الرَّبَّانِيُونَ وَهُمْ الْعُلَمَاءُ الْمُنْقَطِعُونَ إِلَى اللَّهِ عِلْمًا وَعَمَلًا، أَوِ الَّذِينَ إِلَيْهِمْ تَرْبِيَةُ النَّاسِ بِعِلْمِهِمْ بِنَاءً عَلَى اشتقاقِ اللَّفْظِ مِنَ الرَّبِّ أَوِ التَّرْبِيَةِ: ربّانیون عالمانی اند که از همه چیز بریده و در علم و عمل به خدا روی آورده اند یا کسانی اند که با دانشی که دارند تربیت مردم به آنها سپرده شده است. منشأ این دو معنا آن است که ربّانیون از «رَبِّ» یا از «تربیه» گرفته شده باشد.<sup>۸</sup>

مترجم گرامی معنای نخست را در ترجمه می آورد (عالمان ربّانی)، در حالی که قرینه اقتضا می کند که دومین معنا مراد باشد؛ زیرا چنان که علامه بیان فرمود «ربّانیون» کسانی اند که در علم و عمل، خود را در اختیار خدا نهاده اند. بی گمان چنین کسانی دو وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر را وانمی نهند تا آنجا که خدا آنها را سرزنش کند که چرا به وظیفه الهی خود عمل نمی کنند. بنابراین در این آیه بهتر بلکه متعین است که دومین معنای «ربّانیون»، یعنی مربیان دینی در ترجمه بیاید، نه عالمان ربّانی.

آیه ۶۹ سوره مائده: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: از مسلمانان و یهودیان و صابین  
و نصارا، آنها که به خدا و روز بازپسین ایمان آزند و عمل صالح کنند، نه ترسی خواهند  
داشت، نه اندوهگین خواهند شد.

### بررسی

مترجم محترم کلمه «از» را به معنای آیه افزوده است: «از مسلمانان و یهودیان و...». این افزوده معنای آیه را تغییر می دهد، در حالی که دلیلی در آیه بر آن نیست، یعنی آیه نمی گوید که مؤمنان صالح اهل نجات اند، در صورتی که جزء یکی از گروه های چهارگانه باشند، بلکه جمله: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا» که در آن قید «مِنْهُمْ» از آنان نیامده است دلالت می کند که هر کس ایمان آورد و کار شایسته کند، اهل نجات است، چه از گروه های یادشده باشد و چه از دیگر طوایف. نام بردن از گروه های یادشده اشاره دارد به اینکه از این گروه ها انتظار بیشتری است که ایمان آورند و کار شایسته کنند یا چنان که علامه طباطبایی بیان می کند، خداوند از اینها نام برده است تا بگوید این عناوین کارساز نیست و ایمان راستین و عمل صالح کارآمد است. علامه طباطبایی که مترجم گرامی می گوید در موارد اختلاف مفسران نظر ایشان را منعکس می کند می نویسد:

معنای آیه: این عنوان ها و نام گذاری ها (مسلمانان، یهودیان، مسیحیان، صابینی ها)، نه کسی را در خور پاداش می کند و نه از عذاب ایمنی می دهد، بلکه نجات در گرو ایمان راستین به خدا و روز رستاخیز به ضمیمه عمل صالح است. از این رو خداوند قید «مِنْهُمْ» را در آیه نیآورده و نفرموده است: «مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» هر کس از آنها که ایمان بیاورد و کار شایسته کند تا گمان نشود



گروه‌های یادشده امتیازی دارند و بر این عناوین و نام‌گذاری‌ها اثری مترتب است.<sup>۹</sup>

آیه مورد بحث در سوره بقره، آیه ۶۲ با اختلافی اندک آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا

....

مترجم گرامی این آیه را تا حدودی بر اساس آنچه در المیزان آمده ترجمه کرده است:

آنان که ایمان آورده‌اند و آنان که یهودی شده‌اند و مسیحیان و صابئین، همه آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان آورند و کار نیکو کنند، پاداششان نزد پروردگارشان محفوظ است و نه ترسی خواهند داشت، نه اندوهگین خواهند شد.

ملاحظه می‌کنید که در ترجمه این آیه اثری از کلمه «از» دیده نمی‌شود و نبود خوف و حزن به گروه‌های یادشده اختصاص نیافته است.

آیه ۷۳ سوره مائده: قَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ: آنان که معتقدند خدا سومی آن سه‌تاست بی‌گمان کافرنده.

### بررسی

مترجم گرامی همچون بسیاری از مترجمان «ثَلَاثَةٌ ثَلَاثَةٌ» را به «سومی سه‌تا» ترجمه کرده‌اند و معدودی از آنان عبارت یادشده را به «یکی از سه» بازگردانده‌اند.

تفاوت معنایی دو ترجمه یادشده آشکار است. «خدا سومی آن سه‌تاست» گویای سه گزارش است: ۱. سه خدا وجود دارد. ۲. خدا یکی از آنهاست. ۳. خدا در مرتبه سوم قرار گرفته است، ولی «خدا یکی از سه‌تاست» دو گزارش دارد: ۱. سه خدا وجود دارد. ۲. خدا یکی از آنهاست، بدون آنکه رتبه‌اش تعیین شود.

«ثَانِيٍ اثْنَيْنِ» در آیه ۴۰ سوره توبه نیز مانند «ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ» است و دو گونه ترجمه شده است:

۱. «او (پیامبر) دومی آن دو بود» جناب آقای دکتر حداد عادل و بسیاری از مترجمان این معنا را آورده‌اند.

۲. «او یکی از دو نفر بود». برخی از مترجمان این ترجمه را برگزیده‌اند. بی‌گمان ترجمه نخست در هر دو آیه خالی از ایراد نیست؛ زیرا اهل ادب و اهل لغت می‌گویند عباراتی نظیر «ثَانِيٍ اثْنَيْنِ»، «ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ»

و «رابع اربعه» که اسم فاعل اعداد به همان عدد اضافه شود، به معنای یکی از آنهاست، نه دومین و سومین یا چهارمین آنها. بنابراین «ثالثُ ثلاثه»، یعنی یکی از سه تا، نه سومین سه تا و همچنین «ثانی اثنین» در آیه ۴۰ سوره توبه به معنای یک از دو تاست، نه دومی دوتا. آزه‌ری از لغت شناسان معروف درباره «ثالثُ ثلاثه» و «ثانی اثنین» می‌نویسد:

كَأَنَّكَ قُلْتَ: وَاحِدٌ مِّنْ اِثْنَيْنِ، وَوَاحِدٌ مِّنْ ثَلَاثَةٍ: همانند آن است که بگویی یکی از دوتا یا یکی از سه تا.

بر این اساس ترجمه «ثالثُ ثلاثه» به «سومی سه تا» و ترجمه «ثانی اثنین» به «دومی آن دو» نادرست به شمار می‌آید و ترجمه آن به «یکی از سه [خدا] است» و «یکی از دو نفر» درست و دقیق است. علامه طباطبایی که مترجم محترم نظر ایشان را برمی‌گزیند نیز می‌نویسد:

«ثالثُ ثلاثه» أي أَحَدُ الثَّلَاثَةِ: الْأَبُ وَالْإِبْنُ وَالرُّوحُ: یکی از سه تا که پسر و پدر و روح القدس است.<sup>۱۰</sup>

در معنای «ثانی اثنین» می‌نویسد: أي أَحَدُهُمَا، یکی از آن دو نفر.<sup>۱۱</sup>

علاوه بر این ترجمه «قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» به «معتقدند خدا سومی آن سه تاست» که در ترجمه جناب آقای حداد عادل آمده است، خلاف چیزی است که مسیحیان می‌گویند. آنان خدا را سومی سه خدا نمی‌شمردند، یعنی خدا را در مرتبه سوم قرار نمی‌دهند. همچنین خداوند پیامبر را در رتبه دوم از دو نفری که در غار ثور بودند، به شمار نمی‌آورد. بنابراین «ثانی اثنین» از این منظر نیز نمی‌تواند به معنای «دومی دو آن دو» باشد.

آیه ۷۵ سوره مانده: انظُرْ اَنْتَی یُؤْفَكُونَ: وانگاه ببین تا کی از حق روی برمی‌تابند.

### بررسی

«یُؤْفَكُونَ» فعلی مجهول است، ولی مترجم محترم آن را معلوم معنا می‌کند (روی برمی‌تابند). مجهول آوردن این فعل از سر قصد است، یعنی برای بیان نکته‌ای ظریف است و آن این است که سبب روبرتابی از قرآن، اسلام، توحید و هر آنچه خدا برای بشر خواسته است، نمی‌تواند از درون انسان بجوشد؛ چراکه فطرت و خرد انسانی آنها را تصدیق می‌کند. پس اگر کسی از این حقایق روی برمی‌تابد، عامل بیرونی دارد. دیگران اند که او را به وادی انکار حقایق و معارف الهی می‌کشانند. ابن عاشور در بیان مجهول بودن «یُؤْفَكُونَ» می‌نویسد:

لَمْ يُسَدِّدْ إِفْكَهُمْ إِلَىٰ آفَكٍ مُّعَيَّنٍ لِأَنَّ بَعْضَ صَرْفِهِمْ يَكُونُ مِنْ أَوْلِيَائِهِمْ وَأَيْمَّةٍ دِينِهِمْ، وَبَعْضُهُ مِنْ طَبِيعِ اللَّهِ

۱۰. همان، ج ۹، ص ۲۷۹.

۱۱. همان، ص ۲۷۹.

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ: برگرداندن از حق در «يُؤْفَكُونَ» به فاعلی معین اسناد داده نشده است؛ زیرا بخشی از برگرداندن مستند به سرپرستان و پیشوایان دینی آنهاست و بخشی برخاسته از مُهری است که خدا بر دل هایشان نهاده است.<sup>۱۲</sup>

مترجم گرامی نیز فعل مجهول «تُصْرَفُونَ» را در «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (یونس: ۳۲) که هم معنای «يُؤْفَكُونَ» است، درست معنا می‌کند و می‌نویسد: «آیا مگر بعد از حق، جز گمراهی چیز دیگری هم هست. پس به کجا می‌برندتان». بنابراین لازم است در ترجمه «انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» نیز نوشته شود: «بین تا کی از حق روگردان‌شان می‌کنند».

آیه ۹۵ سوره مائده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال احرام شکار را مکشید و از شما هر که آن را عمداً بکشد، کیفر او همانند کیفر کشتن چهارپایان اهلی است.

### بررسی

این بخش از آیه: «فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» چنین ترجمه شده است: «هر که آن، یعنی شکار را عمداً بکشد، کیفر او همانند کیفر کشتن چهارپایان اهلی است». این ترجمه می‌نماید که: ۱. کشتن چهارپایان اهلی حرام است. ۲. کشتن آنها کیفر دارد. ۳. اگر کسی در حال احرام شکاری بکشد، کیفرش مانند کیفر کشتن حیوان اهلی است.

جمله مزبور از آیه شریفه بر هیچ یک از سه مطلب یادشده دلالت ندارد. علاوه بر این نادرست هم است. توضیح: کشتن حیوانات اهلی در هیچ شریعتی حرام نیست و بر کشتن آنها در هیچ شریعتی کیفری مقرر نشده است، نه در حال احرام و نه در حرم مکه و نه در هیچ کجای دنیا. مگر نه این است که روزانه هزاران گوسفند، گاو، شتر و دیگر حیوانات اهلی کشته می‌شود و هیچ کیفری هم بر کشتن آنها مقرر نشده است. وگرنه باید کشتارگاه‌ها روزانه هزاران کیفر را متحمل شوند. آیه هم بر آنچه مترجم گرامی نوشته است، دلالتی ندارد. توضیح: «جزاء» خبر برای مبتدای محذوف مانند «علیه» است و مراد از «مَا قَتَلَ»: آنچه کشته است «صید است». «مِثْلُ» صفت «جزاء» و «مِنَ النَّعَمِ» متعلق به محذوف صفت یا حال برای «مِثْلُ» است. علامه طباطبایی در معنای جمله می‌نویسد:

مَعْنَا فَعَلِيهِ جَزَاءٌ، ذَلِكَ الْجَزَاءُ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ الصَّيْدِ، وَذَلِكَ الْجَزَاءُ مِنَ النَّعَمِ الْمُمَائِلَةُ لِمَا قَتَلَهُ: معنای «فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» این است: بر عهده اوست سزایی. این سزا همسان شکاری است که کشته است و این سزای همسان از چهارپایان (گاو و گوسفند و

شتر) داده می‌شود. البته باید همسان شکاری باشد که آن را کشته است.<sup>۱۳</sup>

بر این اساس مفاد جمله چنین می‌شود: هر محرمی شکاری را بکشد، باید جزا بدهد. جزایش حیوانی اهلی است که با شکاری که کشته است برابر باشد. آن حیوانِ مماثل به عنوان قربانی به مکه برده می‌شود.

آیه ۱۰۱ سوره مائده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناخوش آید، سؤال نکنید و اگر درباره آن چیزها وقتی که قرآن نازل می‌شود سؤال کنید، برای شما معلوم خواهد شد، خدا از آن (سؤالات نابجای شما) می‌گذرد.

### بررسی

مفسران درباره معنای جمله «عَفَا اللَّهُ عَنْهَا» اختلاف نظر دارند. برخی مراد از آن را عفو و گذشت از سؤال بی‌جا می‌دانند، ولی علامه طباطبایی بر این نظر است که مراد از «اشیاء» تکالیف شرعی و امور مربوط به آن است و مقصود از گذشت از آنها (عَفَا اللَّهُ عَنْهَا) مکلف نکردن مردم به آنهاست تا تخفیفی بر بندگان باشد.<sup>۱۴</sup> بر اساس این نظر مراد از عفو در «عَفَا اللَّهُ عَنْهَا» گذشت از «سؤالات نابجا» نیست که مترجم در ترجمه آورده است، بلکه مراد گذشت کردن از تکلیف کردن است. در نتیجه بنا بر تعهد مترجم به نظر علامه، چنان‌که در پی نوشت آمده است، باید این نظر را در ترجمه منعکس می‌کرد، نه نظر دیگر را.

آیه ۱۱۴ سوره مائده: اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا: عیسی‌ای مریم گفت: پروردگارا، خوانی از آسمان برایمان فرو فرست تا ما را عید باشد و پیشینیان ما را و آیندگان ما را.

### بررسی

مترجم گرامی «أَوَّلِنَا» را به پیشینیان ما ترجمه می‌کند که به نظر موجه نیست؛ زیرا:

۱. «أَوَّل» به معنای نخست است، نه پیشین که «سابقون» به معنای پیشینیان است.
۲. معنا ندارد رویدادی مانند مائده‌ای که امروز فرورستاده می‌شود، برای پیشینیان عید باشد. آلوسی می‌نویسد:

لِأَوَّلِنَا یعنی اهل زمان ما و آخِرِنَا یعنی کسانی که بعد از ما می‌آیند.<sup>۱۵</sup>

۱۳. المیزان، ج ۶، ص ۱۴۰.

۱۴. همان، ج ۶، ص ۱۵۴.

۱۵. لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا أَي لِأَهْلِ زَمَانِنَا وَمَنْ يَجِيءُ بَعْدَنَا. (روح المعانی، ج ۴، ص ۵۹)

۳. امت حضرت مسیح از زمان پیامبری آن حضرت آغاز شد. پس امت مسیح قبل از آن حضرت نبودند تا برای آنها پیشینیان فرض داشته باشد. ضمناً در ترجمه مزبور «اللَّهُمَّ» منعکس نشده است. ترجمه پیشنهادی: «عیسی پسر مریم گفت: خدایا، پروردگارا، از آسمان مائده‌ای بر ما فرو فرست تا برای ما عیدی باشد؛ برای نخستین گروه امت ما و نیز برای آخرین گروه امتمان».

آیه ۱۱۹ سوره مائده: ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ این کامیابی بزرگی است.

### بررسی

«الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» معرفه است، ولی به صورت نکره (کامیابی بزرگی) ترجمه شده است. این جمله مکرر در قرآن آمده است. مترجم گرامی گاه به معرفه بودن «الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» توجه نشان می‌دهد و گاه آن را نادیده می‌گیرد. به نظر می‌رسد که ترجمه دقیق جمله چنین باشد: «آن است کامیابی بزرگ» تا هم معرفه بودن «الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» منعکس شود و هم رایحه حصر که از جمله برمی‌آید بازتاب یابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی